

آتش‌بس که **وجود ندارد**

آتش‌بس معمولاً زمانی پارچا می‌ماند که دو طرف درگیر در جنگ به بن‌بست نظامی رسیده باشند، یا زمانی که منافع کنار گذاشتن سلاح‌ها برای هر دو طرف، بیشتر از ادامه خون‌ریزی باشد. اما هیچ‌یک از این شرایط در غزه صدق نمی‌کند. دو سال گذشته در این نوار کوچک، هر چه بوده، «جنگ» نبوده است؛ هر چند سیاستمداران و رسانه‌های غربی می‌گویند ما را به باور آن وارد کنند. به همین معنا، روایت کنونی از یک «آتش‌بس» همان‌قدر دروغین است که روایت پیشین از «جنگ غزه». آتش‌بس که درپاراش سخن می‌گویند «شکنده» نیست، بلکه اساساً وجود ندارد؛ شواهد آن نیز روشن است؛ از تداوم تیراندازی سربازان اسرائیلی به سوی غیرنظامیان فلسطینی گرفته تا جلوگیری از ورود کمک‌های وعده داده شده.

پس واقعاً چه در جریان است؟ برای درک «آتش‌بس» و همچنین طـرح به‌مراتب مهم‌الودتر ۲۰ماده‌ای «صلح» از سوی رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، نخست باید بفهمیم که گفت‌مان پیشین درباره «جنگ» قرار بود چه چیزی را پنهان کند. در طول ۲۴ ماه گذشته، شاهد روبندای عمیقاً شوم بوده‌ایم. دیدیم که چگونه جمعیتی عمدتاً غیرنظامی – که پیش‌تر نیز ۱۷ سال در محاصره زندگی می‌کردند – به دست اسرائیل، غولی نظامی که از منطقه که از سوی ابرقدرت نظامی جهان، ایالات متحده، حمایت و تسلیح می‌شود، بی‌هیچ تمایزی قتل‌عام شدند.

شاهد بودیم که تقریباً تمام خانه‌های غزه نابود شد؛ در منطقه‌ای که پیش‌تر خود به اردوگاهی بزرگ برای مردم‌ش بدل شده بود، خانواده‌ها ناچار شدند در چادرهای موقتی پناه بگیرند، درست مانند زمانی که دهه‌ها پیش با تهدید اسلحه از سرزمین‌هایشان – که امروز اسرائیل نام دارد – رانده شدند، اما این بار در معرض ترکیبی سمی از غبار اوار خانه‌هاشان و بقایای مواد منفجره بمب‌های قرار گرفتند که معادل چندین «هیروشیما» بر غزه فروریخته بود.

دیدیم که جمعیتی در اسارت، ماه‌ها از گرسنگی رنج بردند؛ سیاستی که در خوش‌بینانه‌ترین تعبیر، نوعی مجازات جمعی آشکار بود؛ جانیی علیه بشریت که به همین دلیل، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی بنیامین نتانیاهو را تحت تعقیب قرار داده است. صدها هزار کودک در غزه، افزون بر آسیب‌های روانی، از سوء‌تغذیه‌ای رنج می‌برند که ساختار ژنتیکی‌شان را تغییر داده و آسیبی برجای گذاشته که بااحتمال زیاد به نسل‌های بعد نیز منتقل خواهد شد. شاهد بودیم که چگونه بیمارستان‌های غزه، یکی پس از دیگری، منهدم شدند تا سرانجام نظام درمانی آن فرو بپاشد و دیگر نه توان رسیدگی به سیل مجروحان را داشته باشد و نه به کودکان گرسنه.

دیدیم که چگونه عملیات پاکسازی قومی در مقیاسی گسترده انجام شد؛ خانواده‌ها – از آنجده تا آنان باقی مانده بود – از «مناطق قتل» رانده شدند و به مناطقی برده شدند که اسرائیل آنها را «منطقه امن» می‌نامید؛ اما آن مناطق نیز خیلی زود، بی‌اعلان قبلی، به قتلگه‌های تازه تبدیل شدند. در حالی که ترامپ

«آتش‌بس» نه شکننده است و نه

واقعی؛ از همان آغاز برای شکست

طراحی شد، نه برای گشودن راهی

به سـوی صلح. هدف واقعی آن

اعطای مجوزی تازه به اسرائیل بود

تا نسل کشی خود را از سر گیرد.

فشارها برای «آتش‌بس» را افزایش می‌داد، دیدیم که اسرائیل موجی از خشونت بی‌بهار به راه انداخت تا پیش از فرارسیدن مهلت توقف، هر چه بیشتر از غزه را با خاک یکسان کند.

جنگ یا نسل‌کشی

هیچ‌یک از آنچه رخ داده است را نمی‌توان – و نباید – «جنگ» نامید. سازمان ملل متحد، تمامی نهادهای برجسته حقوق بشری جهان – از جمله سازمان اسرائیلی تسلّم – و برجسته‌ترین انجمن‌های پژوهشگران نسل‌کشی، همگی توافق دارند که آنچه

در سال‌های اخیر، برخی از جریان‌های موسوم به اصلاح‌طلب و غرب‌گرا در کشور، با شور و شوقی کودکانه، از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس چون امارات، قطر، عربستان و.. به عنوان «لگوی توسعه»، «مدیریت مدرن» و «مداد پیشرفت فرهنگی» یاد کرده‌اند. این افراد، با نگاهی سطحی و ظاهری‌نما تنها برج‌های شیشه‌ای دویی، مراکز خرید چندطبقه و جشنواره‌های پرزرق و برق را می‌بینند و با حسرت می‌گویند: «ببینید شیخ‌نشین‌های عرب به کجا رسیده‌اند و ما هنوز کجاییم!» اما واقعیت، آن‌طور که در پشت دیوارهای قصرهای آل‌مکتوم جریان دارد، چیز دیگری است. همان قصرهایی که در ظاهر نماد «پیشرفت» و «آزادی» معرفی می‌شوند، در

سراب توسعه و پیشرفت فرهنگی در دویی و ابوظهبی

حقیقت، صحنه ظلم، خشونت و زندان زنان همین خانواده‌اند! جریان غرب‌گرا در ایران در مسیر افول فکری خود از «غرب‌زدگی» عبور کرده و حالا به «عرب‌زدگی» رسیده است. آنها به‌جای نقد واقعیت‌ها، شیخ‌نشین‌های وابسته به آمریکا را مظهر عقلانیت معرفی می‌کنند. در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی از «مدیریت به سبک شیخ‌نشین محمد بن راشد آل مکتوم»، «حاکم دینی» و «دش‌ورس‌های رهبری دویی» کتاب چاپ می‌کنند و آن را نسخه شناسایش مشکلات ایران می‌دانند! اما همان‌طور که آسمان‌خراش‌های سرر به فلک کشیده دویی بی‌نوله‌های تنگ و نمور کارگران مهاجر را در سایه خود پنهان کرده‌اند، تبلیغات رنگارنگ رسانه‌ای هم واقعیت تاریک درون قصرهای آل‌مکتوم را از چشم جهانیان دور کرده است.

قدرت‌های طلایی و زندان‌های بی‌بهره

مجله آمریکایی نیویورک در گزارشی تحقیقی با

در غزه رخ داده، منطبق با تعریف «نسل‌کشی» در

کنوانسیون سازمان ملل درباره جلوگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی است؛ کنوانسیونی که اسرائیل، آمریکا، بریتانیا و اتحادیه اروپا نیز آن را تصویب کرده‌اند.

بسی این حال، گفت‌مان اسرائیل و غرب درباره «جنگ» نقشی اساسی در القای روایت دروغین دیگری به افکار عمومی غربی داشته است؛ یعنی سخن گفتن از «آتش‌بس» و «مید به صلح». دروغ «آتش‌بس» که هیچ دولتی که بر تداوم نسل‌کشی مصمم باشد، دلیل منطقی برای توقف آن نخواهد داشت مگر آنکه با قدرتی بزرگ‌تر وادار به توقف شود. ترامپ در صحنه سەشنه ۱۴ اکتبر(۲۲ مهر)، درست در میانه

همین «آتش‌بس» و هزمن‌با تبادل پیکره‌ای اسرائیلی و فلسطینی، اسرائیل همچنان به کشتار فلسطینیان ادامه می‌داد. روزنامه فایننشال تایمز گزارش داد که آن روز، سربازان اسرائیلی چندین

دریچه‌ای به جهان

khareji@kayhan.ir

اشاره: «جانانان کوك» خبرنگار برجسته انگلیسی در مقاله‌ای که وب سایت «میدل ایست آی» آن را منتشر کرده است تأکید می‌کند آتش‌بس در غزه فریبی بیش نیست، هیچ توقف واقعی در خشونت‌ها رخ نداده و آتش‌بس‌های اعلام‌شده صرفاً نمایشی سیاسی هستند که اسرائیل را قادر می‌سازد تا اهداف اشغالگری و آپار تاید خود را ادامه دهد. با این وجود وی تأکید می‌کند که تلاش برای نابودی مقاومت در غزه سیاستی شکست خورده است و فلسطینیان، مانند دیگر ملت‌های تاریخ، هرگز به بردگی و سرکوب دائمی تن نخواهند داد و مقاومت آنان در غزه ادامه خواهد یافت.

سرویس خارجی
مترجم: سید محمد امین آبادی

خوشحالی ادعاهای اسرائیل درباره بدهعدی حماس را بازگرداندن اجساد و رنج خانواده‌های منتظر اسرائیلی را – بزرگنمایی کردند، اما پوشش مشابهی درباره وضعیت اجساد فلسطینیانی که توسط اسررائیل بازگردانده شده‌ان ارائه نکرده‌اند.

این توافق بازه‌ای ۷۲-ساعته برای مبادله تعیین کرده بود. حماس در یافتن محل دفن اجساد با دشواری روبه‌رو شده است. تاکنون تنها ۱۰ پیکر تحویل داده شده که یکی از آن‌ها ظاهراً اسرائیلی نبوده است.

ترامپ و نمایش آتش‌بسی

نقاب تاز‌ه‌ای برای نسل‌کشی در غزه



آنچه «آتش‌بس» نامیده می‌شود، شاید وقفه‌ای موقت در حمله دوساله و نسل‌کشانه اسرائیل علیه غزه باشد، اما هیچ کاری برای پایان دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی، که ریشه اصلی این «جنگ» است، انجام نمی‌دهد. اشغال همچنان ادامه دارد.

ویرانه‌ای که امروز غزه نام دارد، دیگر نشانی سوسی صلح هدف واقعی آن، اعطای مجوزی تازه به اسرائیل بود تا نسل‌کشی خود را از سر گیرد. دهه‌هاست که فلسطینیان ناچار به زیستن در وضعیتی پراودک‌سیکال شده‌اند: هر کاری بکنند محکوم‌اند، و اگر کاری نکنند باز هم محکوم‌اند. هرگونه مقاومت در برابر اشغال خشن اسرائیل به کشتار منتهی می‌شود – یا به تعبیر خود اسرائیل، «چیدن چمن» – و سپس برچسب «تروریسم» را از نده می‌شود.

اما سیاست «مدم مقاومت» که از سوی تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری «محمود عباس» در کرانه باختری دنبال می‌شود، نتیجه‌ای جز تسلیم و تحقیر ندارد؛ فلسطینیان به زندانیانی دائمی بی‌هویت زیر سلطه اسرائیل تبدیل شده‌اند، در مناطقی هر روز کوچک‌تر محبوس می‌قصد؛ در حالی که شبهنظامیان یهودی مجوز ساخت شهرک بر سرزمین‌های آنان را دارند. همین منطق انتخاب دروغین در قلب «آتش‌بس» کنونی نیز وجود دارد.

حماس در ازای مبادله گروگان‌ها تنها به وقفه‌ای کوتاه در کارزار نسل‌کشی و گرسنگی اسرائیل دست یافته است. همین فرمول بود که حماس را وادار کرد

خانوادگی‌اش، سال‌ها در حبس خانگی و زیر نظارت شدید محافظان پدرش قرار داشت. او که از آمده است که همسر و دختران حاکم دبی، از جمله لطیفه و شمسّه، سال‌ها در حبس خانگی و زیر شکنجه جسمی و روحی نگهداری شده‌اند. بر اساس اسناد و فایل‌های صوتی که نیویورکر منتشر کرده، لطیفه بارها از شکنجه‌های وحشیانه محافظان پدرش سخن گفته است. او نوشته بود: «آنها ما را با چوب سنگین می‌زدند تا جایی که تمام قاعده کجاییم!» اما واقعیت، آن‌طور که مرآ بزنت در بمیرم»

شیخ محمد بن راشد آل‌مکتوم، نخست‌وزیر امارات، با تلخی و زندانی بودن گره خورده بود. زندگیش پشت پرده‌های درخشان کاخ‌های اسارت، با تلخی و زندانی بودن گره خورده بود. با وجود این، روسیه‌های اسرائیل باعث شد تا پنهان کردن آن دانشمند، یک عامل خارجی غریبه همواره

به لندن برود. در لندن، شمسّه توانست پنهاندهی سیاسی بگیرد. روایت‌های شمسّه و تبنا از شکنجه‌های وحشتناک و محدودیت‌های بی‌رحمانه خاندان آل‌مکتوم، برای غربی‌ها و رسانه‌ها یک شوک بزرگ بود؛ چرا که چهره امارات که سال‌ها در رسانه‌ها به عنوان نماد پیشرفت و مدرنیته معرفی می‌شد، اکنون به یک زندان مخفی برای دختران شاهزادگان مبدل شده بود. در لندن، شمسّه با تبنا همراه شد و با کمک او به سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر مراجعه کرد تا پرونده را پیگیری کنند. شمسّه، در گفت‌وگوهایش به خبرنگاران و فعالان گفت که چگونه پدرش از قدرت و ثروتش استفاده کرده است؛ که از دخترانش را از حق انتخاب و آزادی محروم کرد. داستان لطیفه، شمسّه و تبنا نمایانگر چهره‌ی تلخی است که رسانه‌های رسمی اسرائیل سعی در پنهان کردن آن دانشمند. این روایت‌ها باعث شد تا

علاوه بر این بی‌بسی در گزارشی مفصل در

این رابطه نوشت: «او دختر حاکم دبی است. در ویدیوهایی که مخفیانه ضبط شده و با بی‌بی‌سی به اشتراک گذاشته شده است، پدرش را متهم می‌کند که از زمان تلاش برای فرار در سال ۲۰۱۸، او را در شهر گروگان گرفته است و گفته است که نگران جان خود است. سازمان ملل متحد از آن زمان اعلام کرده است که از امارات متحده عربی در مورد او بازجویی خواهد کرد.»

نقش رسانه‌های غربی در بزک چهره امارات

با وجود این افشاگری در رسانه‌های غربی همواره تلاش برای پوشش‌دهی این موضوع به‌جای آن بوده که «حماس» را به‌عنوان «تنهابه‌دین» معرفی کنند. این تلاش برای سیاه‌نمایی و هججه بین‌المللی و نهایتاً مدیدن در آتش افگانش و خیابانی کردن اصل موضوع می‌شود. در حقیقت نباید از قدرت رسانه‌ها غافل شد؛ امارات طی دو دهه اخیر میلیاردها دلار صرف خرید چهره‌های رسانه‌ای و سیاستمداران غربی کرده تا تصویر «کشور مدرن و شاد» را از خود بسازد. از «همایش جهانی زنان در دویی» گرفته تا «همایشگاه اکسپو ۲۰۲۰، همه بخشی از همین

صفحه ۸

پنجشنبه اول آبان ۱۴۰۴

اول جمادی‌الاول ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۸۶

این دقیقاً مَمان معمای باخت-باخت است که اسرائیل می‌خواهد حماس و غزه را در آن غرق کند.

کلّ ادوۀ کردن اَبها

چهارشنبه ۱۵ اکتبر(۲۳ مهر)، ترامپ بار دیگر اوضاع را پیچیده کرد و هشداد داد که اگر حماس خلع سلاح نشود، اسرائیل حمله‌اش به غزه را «به محض اینکه من فرمان دهم» از سر خواهد گرفت. روز بعد، او پا را فراتر گذاشت و اشاره کرد که شاید خود آمریکا وارد غزه شود. او در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» نوشت: «اگر حماس به کشتار مردم در غزه ادامه دهد، که این بخشی از توافق نبود، ما چاره‌ای جز ورود و کشتن آن‌ها نخواهیم داشت.»

پس در چنین وضعیتی که احتمال رخداد آن بسبب این است – اگر حماس خود را منحل کند و اسرائیل کاملاً از غزه عقب‌نشینی کند – چه کسی خلا ایجادشده را پر خواهد کرد؟ اسرائیل اصرار دارد که هیچ حکومتی فلسطینی در غزه برقرار نشود، حتی از سـوی رژیم وابسته محمود عباس در کرانه باختری. همچنین اسرائیل همچنان از آزادی «مروان برغوثی»، رهبر زندانی فتح که تنها چهره متحدکننده در سیاست فلسطین و گاهی با لقب «لسون ماندلای فلسطین» شناخته می‌شود، امتناع می‌کند. اگر اسرائیل واقعاً به پایان اشغال و «صلح» علاقه داشت، برغوثی گزینۀ آشکار برای مذاکره بود. در عوض، گزارش‌ها حاکی است که او بار دیگر توسط زندان‌بانان اسرائیلی وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و جان‌ش در خطر است.

چشم‌انداز ترامپ برای چند سال آینده شامل «هیئت‌صلح» او است؛ یک اداره استعماری آشکار که قرار است با سرپرستی نایب‌السلطنه‌ای مانند تونی بلر اداره شود؛ کسی که دو دهه پیش به آمریکا در ویران کردن عراق کمک کرد و منجر به فروپاشی کامل نهادهای مرگ‌های گسترده شد. این «هیئت‌صلح» قرار است در مصر مستقر باشد، نه در غزه. در میدان، ترامپ نیروی خارجی «نیات‌بش» را تصور می‌کند، اما اگر چنین نیروهایی ظاهر شوند، احتمالاً به هرخان اداره که بره‌های حافظ صلح در لبنان طی دهه‌ها موفق نبوده‌اند، قادر به مقابله با تجاوزات اسرائیل نخواهند بود. اسرائیل بارها نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در جنوب لبنان را هدف حمله قرار داده و حضور آن‌ها هیچ مانعی در برابر نقض‌های مداوم «آتش‌بس» اسرائیل ایجاد نکرده است. یک نیروی ثبات‌بخش نمی‌تواند از دخالت مستقیم اسرائیل در غزه جلوگیری کند؛ از جمله زورهای پنهانی، محدودیت واردات سیمان، غذا و تجهیزات پزشکی، و محاصره دریایی آب‌های سرزمینی غزه.

چشم‌انداز ترامپ از «صلح»، فلسطینیانی است که میان ویرانه‌های غزه زندگی سخت و ناچیز خود در ادامه دهند، در حالی که زیر نظر دائمی پهبادهای اسرائیلی قرار دارند. «رامی عبّاس»، رئیس سازمان اروپا-مدیرانۀ‌ای حقوق بشر، به اینترسپت گفته است که آنچه احتمالاً طی هفته‌ها و ماه‌های آینده خواهیم دید، حرکت اسرائیل از نسل‌کشی بی‌رویه به چیزی است که او آن را «نسل‌کشی مدیریت‌شده، توسعه‌ناپذیر برای فلسطینیان عادی» خنق‌ه بیندازد و حماس کار با کمک اسرائیل و در حالی که حماس در توتل‌های خود محصور بود، این باندها کمپون‌های کمک‌رسانی را غارت کردند. کمک‌ها را از خانواده‌های ضعیف ربوندند، بخش اندکی را برای خانواده‌های خود سر اعدام شده و اثاّر واضح شکنجه قتل و بعد از مرگ بر روی بدن آن‌ها دیده می‌شد. در همین حال، حتی پیش از پایان بازه ۷۲-ساعته مبادله، اسرائیل از تأخیر بهر برد تا گرسنگی غزه را دوباره تشدید کند و کمک‌های حیاتی مورد نیاز برای مقابله با قحطی که خود ایجاد کرده بود، محصور شود. نگران‌کننده، این که بنا بر گزارش رسانه‌های اسرائیلی، ایالات متحده با اسرائیل «یک بند چرمانه» توافق کرده در آن صورتی که حماس نتواند تمام اجساد را ظرف سه روز تحویل دهد، اسرائیل بتواند کارزار نسل‌کشانه خود را از سر گیرد.

ویرانه‌ای که امروز غزه نام دارد، دیگر نشانی

سوسی صلح هدف واقعی آن، اعطای مجوزی تازه به اسرائیل بود تا نسل‌کشی خود را از سر گیرد. دهه‌هاست که فلسطینیان ناچار به زیستن در وضعیتی پراودک‌سیکال شده‌اند: هر کاری بکنند محکوم‌اند، و اگر کاری نکنند باز هم محکوم‌اند. هرگونه مقاومت در برابر اشغال خشن اسرائیل به کشتار منتهی می‌شود – یا به تعبیر خود اسرائیل، «چیدن چمن» – و سپس برچسب «تروریسم» را از نده می‌شود.

اما سیاست «مدم مقاومت» که از سوی تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری «محمود عباس» در کرانه باختری دنبال می‌شود، نتیجه‌ای جز تسلیم و تحقیر ندارد؛ فلسطینیان به زندانیانی دائمی بی‌هویت زیر سلطه اسرائیل تبدیل شده‌اند، در مناطقی هر روز کوچک‌تر محبوس می‌قصد؛ در حالی که شبهنظامیان یهودی مجوز ساخت شهرک بر سرزمین‌های آنان را دارند. همین منطق انتخاب دروغین در قلب «آتش‌بس» کنونی نیز وجود دارد.

حماس در ازای مبادله گروگان‌ها تنها به وقفه‌ای کوتاه در کارزار نسل‌کشی و گرسنگی اسرائیل دست یافته است. همین فرمول بود که حماس را وادار کرد

خانوادگی‌اش، سال‌ها در حبس خانگی و زیر نظارت شدید محافظان پدرش قرار داشت. او که از آمده است که همسر و دختران حاکم دبی، از جمله لطیفه و شمسّه، سال‌ها در حبس خانگی و زیر شکنجه جسمی و روحی نگهداری شده‌اند. بر اساس اسناد و فایل‌های صوتی که نیویورکر منتشر کرده، لطیفه بارها از شکنجه‌های وحشیانه محافظان پدرش سخن گفته است. او نوشته بود: «آنها ما را با چوب سنگین می‌زدند تا جایی که تمام قاعده کجاییم!» اما واقعیت، آن‌طور که مرآ بزنت در بمیرم»

شیخ محمد بن راشد آل‌مکتوم، نخست‌وزیر امارات، با تلخی و زندانی بودن گره خورده بود. زندگیش پشت پرده‌های درخشان کاخ‌های اسارت، با تلخی و زندانی بودن گره خورده بود. با وجود این، روسیه‌های اسرائیل باعث شد تا پنهان کردن آن دانشمند، یک عامل خارجی غریبه همواره

به لندن برود. در لندن، شمسّه توانست پنهاندهی سیاسی بگیرد. روایت‌های شمسّه و تبنا از شکنجه‌های وحشتناک و محدودیت‌های بی‌رحمانه خاندان آل‌مکتوم، برای غربی‌ها و رسانه‌ها یک شوک بزرگ بود؛ چرا که چهره امارات که سال‌ها در رسانه‌ها به عنوان نماد پیشرفت و مدرنیته معرفی می‌شد، اکنون به یک زندان مخفی برای دختران شاهزادگان مبدل شده بود. در لندن، شمسّه با تبنا همراه شد و با کمک او به سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر مراجعه کرد تا پرونده را پیگیری کنند. شمسّه، در گفت‌وگوهایش به خبرنگاران و فعالان گفت که چگونه پدرش از قدرت و ثروتش استفاده کرده است؛ که از دخترانش را از حق انتخاب و آزادی محروم کرد. داستان لطیفه، شمسّه و تبنا نمایانگر چهره‌ی تلخی است که رسانه‌های رسمی اسرائیل سعی در پنهان کردن آن دانشمند. این روایت‌ها باعث شد تا

علاوه بر این بی‌بسی در گزارشی مفصل در این رابطه نوشت: «او دختر حاکم دبی است. در ویدیوهایی که مخفیانه ضبط شده و با بی‌بی‌سی به اشتراک گذاشته شده است، پدرش را متهم می‌کند که از زمان تلاش برای فرار در سال ۲۰۱۸، او را در شهر گروگان گرفته است و گفته است که نگران جان خود است. سازمان ملل متحد از آن زمان اعلام کرده است که از امارات متحده عربی در مورد او بازجویی خواهد کرد.»

نقش رسانه‌های غربی در بزک چهره امارات

با وجود این افشاگری در رسانه‌های غربی همواره تلاش برای پوشش‌دهی این موضوع به‌جای آن بوده که «حماس» را به‌عنوان «تنهابه‌دین» معرفی کنند. این تلاش برای سیاه‌نمایی و هججه بین‌المللی و نهایتاً مدیدن در آتش افگانش و خیابانی کردن اصل موضوع می‌شود. در حقیقت نباید از قدرت رسانه‌ها غافل شد؛ امارات طی دو دهه اخیر میلیاردها دلار صرف خرید چهره‌های رسانه‌ای و سیاستمداران غربی کرده تا تصویر «کشور مدرن و شاد» را از خود بسازد. از «همایش جهانی زنان در دویی» گرفته تا «همایشگاه اکسپو ۲۰۲۰، همه بخشی از همین

مقاومت فلسطینی پایان نخواهد یافت؛ هیچ ملتی در تاریخ خود را به بردگی و سرکوب دائمی تسلیم نکرده است و فلسطینیان نیز استثنا نخواهند بود.

جابه‌جایی اجباری مدیریت‌شده» می‌نامد. اسرائیل اکنون قادر خواهد بود در بازسازی غزه مانع ایجاد کند و پیامی روشن به جمعیت فقیر ارسال کند: نجات شما هرگز در غزه یافت نخواهد شد. آینده کرانه باختری نیز صلح‌آمیز نخواهد بود؛ بلکه اسرائیل به اعمال خشونت‌ها شدت خواهد بخشید و شهرهای کوچک فلسطینی را به «فره‌های کوچک» تبدیل خواهد کرد. در چنین شرایطی مقاومت فلسطینی پایان نخواهد یافت؛ هیچ ملتی در تاریخ خود را به بردگی و سرکوب دائمی تسلیم نکرده است و فلسطینیان نیز استثنا نخواهند بود.

می‌گویند که: «وقتی شب‌ها در خیابان‌شهر با مناطق دیگر راه می‌روند احساس امنیت می‌کنند.» در حقیقت بی‌بی‌سی فارسی از خیابان‌های امن دبی می‌گوید اما اعترافات همسر شیخ آل مکتوم حقیقتی دیگر را بر ملا می‌کند: نکته تأشیرماری آن است که همه این فجایع با سکوت و حتی همراهی قدرت‌های غربی انجام می‌شود. آمریکا و بریتانیا که مدعی دفاع از حقوق بشرند، در برابر این نقض آشکار سکوت کرده‌اند، چون امارات برایشان منبع دلارهای نفتی و خریدار سلاح است. در واقع، آنچه غرب از آن حمایت می‌کند، نه «حقوق بشر» بلکه «دلار و منافع» است. جالب‌تر آنکه همان محافل غربی که حاکم دویی را «پیشوای توسعه عربی» می‌نامند، با بی‌شرمی تمام علیه ایران بیانیه صادر می‌کنند و از «هتض آزادی‌ها» در کشور ما می‌گویند و برای شعار پوشالی و دروغین «زن، زندگی، آزادی» بقه چاک می‌دهند! در حالی که حتی دادگاه‌های لندن و رسانه‌های آمریکایی اذعان کرده‌اند که حاکم دویی، دختران خود را ربوده و زندانی کرده است، همچنان برخی در داخل ایران، با نادیده گرفتن این حقایق، از او به‌عنوان «مداد پیشرفت و عقلانیت» یاد می‌کنند! ماجرای لطیفه، شمسّه بیش از هر چیز نشان می‌دهد که زیر پوست شهر بر زرق‌وبرق دویی، حقیقتی تلخ و خونین جریان دارد؛ حقیقتی که غرب و رسانه‌هایش می‌گویند با دلارهای نفتی پنهانش کنند. اما واقعیت همیشه راه خود را به بیرمی می‌یابد، همان‌طور که لطیفه پیش از ربه‌ده شدنش گفت: «من فقط می‌خواهم آزاد باشم و حق انتخاب داشته باشم.» غرب‌گرایان که روزی برای خیابان‌های پاریس و لندن حسرت می‌خوردند و حالا برای امارات و قطر سینه چاک می‌کنند، این جمله لطیفه را به خاطر بسپارند. این نوشتار تنها هدفی که چهره واقعی «لتغییر توسعه عربی» برمی‌دارد، بلکه هشدار می‌دهد که هرگاه «پیشرفت» بدون کرامت انسانی و استقلال فرهنگی تبلیغ شود، نتیجه‌اش چیزی جز زندان‌های طلایی و آزادی‌های ساختگی نخواهد بود.

محمدرضا شثانی